

چرا پاکستان همیشه به صدور افراط گرایی و تروریزم متوسل میشود؟

هنوز انگلیسها، مانند سایر دول نیرومند در جهان، از اثرات بحران مالی سال ۱۹۳۳ رهایی نیافته و با معضله های اقتصادی شان دست و گریبان بودند که فاشیزم رو به توسعه ای المانی بر اروپا سایه افکند. انگلستان به زودی مورد تهدید قرار گرفت و انگلیسها هم مجبور شدند، تا در صف آراییی های جنگ جهانی دوم علیه المانها فعالانه شرکت نمایند. فضای جنگ و مصارف ناشی از آن، توانایی های مالی انگلیسها را که در آنوقت بالاخر از دید مصارف امنیتی در مستعمرات شان محدود شده بود، هنوز هم محدودتر ساخت.

محدودیت های مذکور سبب شد تا لندن قبل از پایان جنگ، پلان بیرون رفت از مضیقه های مالی را روی دست گرفته و در برابر عوامل و انکشافات نضج یافته ای جدید زانو بزند. زیرا از یکطرف بنا بر افزایش مصارفات، نمی توانست مستعمرات خود را حفظ و نگهداری کند و از جانب دیگر، جنبشهای ضد استعماری به یک مرحله ای از پختگی رسیده و به هیچ قیمت حاضر نبودند تا مانند گذشته، وجود آقا یون استعمارگر را در کشورهای شان تحمل نمایند. همینطور تناسب قوا در جهان تغییر کرده و در عوض جهان چند قطبی که در آن انگلیسها قدرت درجه یک بودند، تنها دو قطب به رهبری ایالات متحده ای امریکا و اتحاد شوروی سابق در برابر هم، عرض وجود کرد. به این ترتیب انگلیسها مجبور شدند تا رهبری نظامی و سیاسی خود را به مستعمره ای سابق شان (امریکا شمالی) واگذار کردند. با قرار گرفتن در چنان یک موقف، انگلیسها حاضر شدند تا نظر هر دو ابرقدرت تازه به دوران رسیده را محترم شمرده و از مستعمرات شان عقب نشینی نمایند.

ساکنین امریکا، خودشان مزه ای تلخ مستعمره بودن را با تمام مصائب آن قبلا تجربه کرده بودند و دولت شوروی هم بنا بر موازین و ضوابط ایدئولوژیک خودش، عصر استعمار را پایان یافته میدانست. مبتنی بر همین موضع گیری ها " سازمان ملل متحد" که بخاطر یک جهان بهتر و در جهت برقرار ساختن یک صلح پایدار، به ابتکار فاتحین جنگ دوم جهانی پایه گذاری شد، مبارزه بر علیه استعمار را در زمره وظایف اولیه و تأخیر ناپذیر بشر قرار داد.

انگلیسها در چنان اوضاع و احوال، از نیم قاره ای هند ظاهر " بیرون رفتند. ولی با پاشیدن تخم نفاق در میان پیروان مذاهب مختلف و نژاد های ساکن آنجا، سعی کردند تا وابستگی عمال شان را در خفا به خود نگهدارند. آنها احساسات مذهبی مسلمانان و هندو ها را تحریک کرده و در اوج احساسات مذهبی آنها، نیم قاره را این طور تقسیم کردند:

" بریک صندوق رای گیری قرآن مجید و بر صندوق دیگر رای گیری کتاب مذهبی هندوها گذاشتند. هرکسی که رای میداد برایش گفته میشد، کدام را قبول داری؟ چون پشونوها مسلمان هستند ضرور رای خود را به قرآن میدادند. با این هم فی صد چهل و نه نفر پشتون هیچ رای ندادند. به این بهانه ای نمایشی پشتونهای آن حصه را در پاکستان کشیدند. و از این پشتونها هیچ پرسیده نشد که آیا آزادی هم میخواهند؟ اگر پرسیده میشد، طبعاً پشتونها صد فی صد طرفدار آزادی میشدند".^۱ به این ترتیب انگلیسها در پایان تسلط خود هم، قسمتی از خاک افغانستان را که بر طبق معاهده ای بی اعتبار دیورند به زور غصب کرده بودند، نه تنها دوباره به ملت افغانستان واگذار نشدند، بلکه آنرا در زیر سلطه ای قائم مقام خود (پاکستان) قرار دادند. همینطور اراضی وسیع سند، پنجاب و بنگال شرقی از پیکر هندوستان جدا و به این کشور نوظهور ملحق ساخته شد.

چون پاکستان بصورت غیر طبعی و فی الواقع به ادامه ای دسایس انگلیسها در سال ۱۹۴۷ بوجود آمد، لذا دولت آنکشور، همیشه میکوشد تا پیوند اجباری مردم آن دیار را با دسایس الحیل حفظ نماید. پاکستان از همان روز های اول پیدایش خود تا امروز مصروف آنست تا با بکار برد وسایل نامشروع، صدای حق طلبانه ای ساکنان آن سرزمین را در گلو خفه کرده و با خرابکاری در برابر هند و افغانستان، موجودیت خود را مؤجه جلوه بدهد. به ادامه همین سیاستها، سردمداران پاکستانی پیوسته تلاش مینمایند تا منشاء کمبودی های ذاتی کشور شان را که همیشه موجب برهم خوردن نظام و سقوط رژیمهای منتخب در آن سرزمین میشود، "ساخت و بافت بیرونی" بدهند. هر کشور بنا بر عوامل تاریخی، جغرافیائی و فرهنگی مربوط به خودش در جریان تاریخ بوجود میآید. اما پاکستان این مسیر را طی نکرد.

۱- بینوا، عبدالروف- (۱۹۵۱) "نظری به پشتونستان"، دکابل کالنی - کابل صفحات ۳۲۹-۳۳۰

انگیزه ای بمیان آمدن آن ، تنها بر پایه ای مذهب استوار بوده و سایر عوامل اساسی که باعث پیدایش و تشکل یک کشور میشود ، در وجود این مملکت سراغ نمیشود.

اگر نیمقاره هند تجربه نمیشد ، و باشندگان امروزی پاکستان و بنگله دیش هم در داخل هند زندگی کرده و در پرتو سیستم موجود انتخابات کشور در قدرت دولتی هندوستان سهیم میبودند ، یقیناً صدای مسلمانان با چنان یک کمیت بزرگ ، نه تنها در داخل هند ، بلکه در سراسر جهان رساتر میبود. به خاطر جلوگیری از نیل به همچو یک دورنما ، ظاهراً شعار " دادن حق تعیین سرنوشت به مسلمانان" را طرح کردند تا سرنوشت مسلمانان را تیره و تار سازند. انگلیسها یک کمیت بزرگی از مردم بنگال را که در فاصله ای قریب به یک هزار کیلو متر در آنطرف خاک هند زندگی میکردند ، به پاکستان ملحق ساختند. بخاطر غیر طبیعی بودن این الحاق ، پیوند آنها با پاکستان ادامه نیافت و در سال ۱۹۷۰ بالآخر یک حرکت خود جوش مردمی به رهبری شیخ مجیب الرحمان ، مردم بنگال شرقی به پا خاستند و بادر هم شکستن سلطه ای پاکستانی ها ، حاکمیت ملی خود را بقاء گذاشتند.

بلوچها و پشتونها نیز از تعلق شان به کشور جدیدالولاده ای پاکستان همیشه ناراض بوده و گاهگاهی به اعتراضات شدید می پرداختند. اما اعتراض آنها به خاطر دو عامل ذیل نتوانست که به قیام سراسری ملی منتج شود.

الف - تبلیغات فراملی با استدلال های مذهبی در میان هر دو گروه ملی آنقدر شدت و حدت داشت که عرصه را برای خواست استقلال طلبانه و جنبش های ملی گرایانه محدود میساخت. مؤسسين پاکستان ظاهراً " به اخوت اسلامی" پافشاری کرده و تبلیغ مینمودند که مسلمان خوب کسی است که از ادعای ملی خود صرف نظر کرده و در زمره ای پاکها به پاکستان بپیوندد و به آن وفادار بماند. با این طرز استدلال هر نوع خواست ملی و تاریخی را " تاپه ای ضد اسلامی" میزدند.

ب - موقعیت جغرافیائی و استراتژیکی هر دو ایالت پشتون نشین و بلوچ نشین بسیار حساس بوده ، استقلالیت آنها مرادف با برهم خوردن تناسب قواء در این گوشه ای از جهان بود. قطب بندی های بعد از جنگ جهانی دوم در مطابقت با کنفرانس " یالنا " ، پاکستان را به جهان غرب متعلق ساخته و در یک اتحاد استراتژیکی با ایالات متحده امریکا قرارداد داده بود. هند موقف بیطرفی را اتخاذ کرد ، ولی صف آرائی های جدید ، آنکشور را مجبور ساخت تا معاهده ای همکاری های نظامی را با اتحاد شوروی سابق امضاء کند. همینطور افغانستان ، مبتنی با همان تقسیمات ، در ساحه ای نفوذ اتحاد شوروی سابق قرار گرفت و از هر نوع کمک نظامی و امنیتی غرب محروم شد.

با نظر داشت این وضع ، کشور های غربی ، دستیابی بلوچها و پشتونها را به حق تعیین سرنوشت خود شان ، مرادف به تجزیه و تضعیف پاکستان دانسته و هیچگاه مورد تائید قرار ندادند. با چنین طرز دید ، این استدلال بمیان آمد که گویا ضعف پاکستان موجب تقویه ای افغانستان و برهم خوردن تناسب قواء به نفع اتحاد شوروی سابق در منطقه میشود. چینائی ها هم از چنان یک حادثه ای احتمالی همیشه نگران بودند. زیرا با کوچک شدن پاکستان ، فشار علیه رقیب مقتدر آنها (هند) تقلیل یافته و آنها از یک دولت ضعیف منحنیث یگانه دوست استراتژیکی شان در منطقه ، همبستگی مورد ضرورت را بدست آورده نمی توانستند.

مبتنی بر همین استدلال ، کشور های غربی هم ، مخاصمت پاکستان علیه هند و افغانستان را ، در راستای منافع استراتژیکی خود به محاسبه گرفته و این کشور را منحنیث سنگر مطمئن مبارزه علیه کمونیزم و دوستان آن در این گوشه ای جهان تحویل گرفتند. روی همین ملحوظ ، آنها از جنایات تندروان مذهبی و کودتا های پیهم جنرالهای پاکستانی که موجب زیر پا گذاشتن حقوق و آزادیهای افراد میشد ، چشم پوشی مینمودند. داعیان دیموکراسی و حقوق بشر ، در برابر رفتار خشن و ظالمانه ای اسلام آباد بمقابل اقلیت های مذهبی و ملی ، مهترسکوت بر لب گذاشتند. مبارزات آزادی خواهانه پشتونها و بلوچهای تحت ستم آنکشور ، در رسانه های غربی انعکاس نمی یافت و اگر گاهگاهی منعکس هم میشد ، به تقل قول از منابع پاکستانی میبود که مبارزات مذکور منحنیث دسیسه ای کمونیزم قلمداد میگردد.

جنرالها و استخبارات پاکستانی از علاقمندی استراتژیکی غرب به کشور شان ، عمیقاً آگاه بوده و از بدو پیدایش آن کشور تا کنون نفع عظیمی را ازدول غربی ، برای خود و کشور شان کمائی نموده اند. در سالهای که جنگ سرد ، سرنوشت ها را در جهان و منطقه ای ما رقم میزد ، پاکستانیها نفع بزرگ را بدست آوردند. آنها حوادث داخل افغانستان

را منحیث عامل برهم زنده ای ثبات در منطقه ، مطرح کرده وبا این استدلال ، گویا بخاطر برگردانیدن ثبات و حفظ موازنه میان دو طرف جنگ سرد ، طالب کمک از جهان غرب گردیدند.

باید اذعان داشت که در گیر شدن پاکستان در قضایای داخل افغانستان ، سالها پیش از به قدرت رسیدن ج.د.خ.ا. در اپریل ۱۹۷۸ و ارسال قطعات نظامی اتحاد شوروی سابق در دسامبر ۱۹۷۹ آغاز شده بود. زمانی که سردار محمد داؤد خان بسال ۱۹۵۳ از جانب شاه به مقام صدارت منسوب شد او با عجله " مسئله ای پشتونستان" را مطرح کرد ، رسانه های پاکستانی و دوستان شان در غرب ، وی را " شهزاده ای سرخ" لقب دادند. همینطور وقتی که داؤد خان در جولای ۱۹۷۳ از طریق کودتا ، قدرت را به دست گرفته و رژیم سلطنتی را به جمهوری تعویض کرد ، بهانه ها از سر گرفته شد و تضاد ها شدت یافت. این بار اسلام آباد به مخالفان دولت او پناه داده و کار تجهیز ، سوق و اداره ای مخالفان مسلح دولت افغانستان را عملاً بدست گرفت.

مرکز تحقیقات فکری امریکا بنام " راند" در آخرین مطالعات خود که از جانب اسوشیتد پرس بتاريخ نهم جون ۲۰۰۸ در سراسر جهان پخش شد ، مینگارد: " تمام حرکات شورشیان از سال ۱۹۷۹ به این سو در افغانستان ، ناشی از موجودیت پناهگاه امن برای شورشیان در کشور همسایه ای پاکستان بوده است و شورش های جدید نیز تفاوت چندانی با گذشته ندارد".^۲ مشابه همین نتیجه گیری را رئیس جمهور حامد کرزی نیز نموده و متعاقب برگشتش از کنفرانس پاریس ، به خبرنگران داخلی و خارجی در کابل چنین گفت: سی سال است که از پاکستان به کشور ما تجاوز صورت میگیرد. هر بار پاکستانی ها تجاوز شان را " جهاد" نام میگذارند. کرزی در رابطه به اظهارات اخیر رهبر طالبان پاکستانی (بیت الله محسود) که علناً برنامه ای تشدید حملات تروریستی را به داخل افغانستان اعلام کرده است ، گفت: این تجاوزات بی جواب نمانده و افغانستان حق دفاع از خاک خود را دارد. " این بار ، بیت الله محسود و ملا عمر پاکستانی را در خانه هایشان هدف قرار میدهد." او افزود که " افغانستان سی سال تحمل این مصیبت را کرد. افغانستان امروز ، افغانستان دیروزو بی صدا نیست ، امروز افغانستان هم صدا دارد ، هم وسایل دارد و هم جرئت اقدام دارد."^۳

اینکه آقای کرزی در قبال این اظهارات خود ثابت قدم بوده و بر طبق آن عمل میکند یا خیر؟ ، باید منتظر ماند. اما اینکه پس از گذشت یک عمر ، بالاخره به کنه حقیقت پی برده و این طور معترف میشود: سی سال است که از پاکستان به کشور ما تجاوز صورت میگیرد و هر بار پاکستانی ها تجاوزات شانرا " جهاد" نام میگذارند. گامی است بلند و قدمی است در جهت شناخت واقعی مشکل بی امنیتی در سی سال گذشته ، حال و مستقبل افغانستان.

صلح ، کلمه ای غیر قابل تقسیم بوده و هیچگاه نمیتوان آنرا نظر به زمان و مکان تفکیک کرد. به این معنی که اگر اسلام آباد با طالبان خود صلح مینماید ولی در عوض به آنها فرصت میدهد تا به داخل افغانستان تجاوز کنند ، طبعاً چنین سیاست ، صلح نبوده و صریحاً " تشویق متجاوز در یک استقامت دیگر است که به هیچ وجه نباید بی جواب بماند. همینطور اگر نقش پاکستانی ها در بی امن ساختن کشور ما ، حالا محکوم شده و در گذشته " جهاد" نامیده شود ، از دقت شناخت ما میکاهد. باید به واقعیت های درد ناک گذشته ای وطن مشترک همه ای افغانها ، معترف شد و بالاخره باید جامعه ای خود را از حالت انقطاب فکری ، بیرون کرد.

پاکستانی ها همیشه از حوادث افغانستان و یا خلق حادثه در افغانستان به نفع استحکام پایه های دولت خود و توجیه مفکوره تاسیس پاکستان نفع برده اند. رویدادها و حوادث بعد از هفت ثور ۱۹۷۸ در افغانستان ، همچنان رفتارخشن دولت که موجب سرازیر شدن مهاجران افغان به پاکستان گردید ، برای جنرالهای پاکستانی یک " پیروزی غیر منتظره" بود. آنها ظاهرآ ادعا میکردند که گویا " انگیزه اخوت اسلامی ، ایشان را به مبارزه علیه کفر و الحاد بر انگیزخته و بنا بر دساتیر اسلامی آنها مکلف اند تا با تجهیز و تسلیح مخالفین دولت (افغان و خارجی) ، کمونیزم را در افغانستان شکست بدهند". با اعلام این خواسته ها ، سیاستمداران غربی که تا آنوقت بر جنرال ضیالاحق ، منحیث قاتل بوتو و منکر حقوق اساسی مردم اعتراض مینمودند ، فوری سکوت اختیار کرده و در برابر او منحیث مدافع سرسخت حق و حقوق مردم افغانستان سر فرود آوردند. جنرالهای بر سر اقتدار در اسلام آباد از نظر مساعد غربی ها در آنوقت ، با دل و جان خوشنود گردیده و کار رهبری و تسلیح افغانهای مهاجر را در چارچوب " تنظیمهای جهادی" به عهده گرفتند. این نقش با انگیزه پیدایش و تداوم پاکستان ، کاملاً" مطابقت داشت. طوریکه قبلاً" تذکر رفت ، پاکستان همیشه به ترسیمی از

^۳ این مرکز از جانب بخش دفاعی حکومت ایالات متحده امریکا تمویل شده و تام محقق راپور متذکره " سیت جونز" میباشد.

^۴ بی بی سی - ۱۵ جون ۲۰۰۸

دشمن در مجاورت خود نیاز دارد ، تا اتحاد ملیتهای ساکن آنجا را با شعار های ظاهرا " اسلامی در برابر " خطر خارجی " حفظ نماید.

اسلاف این حاکمان ، سه دهه قبل از آن ، با راه انداختن مشابه چنان شعارها ، هند را تجزیه کرده و پاکستان را تأسیس نموده بودند. لذا تعقیب مشی جدیدهم در حقیقت ، تداوم سیاست قبلی به گونه ای دیگر و در شرایط دیگر بود. ادامه ای این سیاست ، نه تنها علاقه ای غرب را به پاکستان افزایش داد ، بلکه نقش و نفوذ آنکشور را هم در منطقه بالا برد.

با خراب شدن اوضاع در افغانستان ، به زودی جهاد اعلام شده و تنها تنظیم های که با انگیزه پیدایش پاکستان ، موافقت فکری داشتند ، وارد عرصه جهاد گردیدند و به سایر مخالفین سیاسی دولت افغانستان ، هیچگونه امکان فعالیت داده نشد. به عبارت روشن تر ، آنها منحیث نیروی مخالف دولت شناسایی نشدند.

این وقت است که ایدولوگ های پاکستانی فرصت را مساعد یافته و تلاش ورزیدند تا ریشه های تفکر ملی را در میان پشتونها و بلوچهای داخل پاکستان هم خشکانیده و مبارزه برحق آنها را بخاطر دریافت حق تعیین سرنوشت شان ، خلاف " اخوت اسلامی " قلمداد نمایند. در مناطق پشتون نشین ، این روحیه تا آن حد گسترش یافته است که امروز موجودیت داوطلبان افراط گرا و تروریست های خارجی از کشورهای مختلف جهان ، تهدیدی را برای بودوباش سیاستمداران دیموکرات و ملی در محلات زندگی شان بوجود آورده است. مناطق قبایلی از گذشته ها به این طرف در تحت کنترل دولت مرکزی قرار داشته و در برابر حکومت ایالتی جوابده نمی باشند. ازین روابط ، حکومتهای مرکزی پاکستان همیشه سوء استفاده نموده و به کمک گماشتگان خود در مناطق قبایلی ، توطئه ها را بر ضد رهبران انتخاب شده پشتون در ایالت شمالغرب بر راه انداخته اند.

همینطور بخاطر دور ساختن منتفدین قبایل از کنار رهبران ملی و آزادی خواه شان ، حکومتهای مرکزی پاکستان پیوسته کوشیده اند تا منافع شخصی این منتفدین را تحریک نمایند. روی همین منظور همیشه به آنها در قاچاق اسلحه و مواد مخدره ، آزادی عمل داده شده است. امروز همین قاچاقبران کاملاً در اختیار اسلام آباد قرار داشته و بخاطر تمویل گروههای افراطی در مناطق شان از هر نوع کمک و همکاری دریغ نمی نمایند.

آزادی عمل سردسته ها و قوماندانهای هفت تنظیم سازمان یافته در پاکستان هم کم نبود. پاداش " جهاد " آنها از پول های باد آورده ، به قیمت گزاف تادیه میشد. آنها صلاحیت داشتند تا آن فعالین سیاسی را که از طریق تنظیمها در زیرچتر استخبارات نظامی پاکستان قرار نداشتند ، شناسایی و به مقامات مخصوص پاکستان تحویل دهند. درین عرصه صلاحیت های " حزب اسلامی " به رهبری گلبدین حکمتیار بیشتر از دیگران بود. او حتی صلاحیت داشت تا چنین افراد را دستگیر ، شکنجه و مورد بازپرسی قرار بدهد. با این امتیازات و شیوه ها ، طرز العمل های تروریستی و افراطی از منابع و کانال های پاکستانی ، در بین اعضای تنظیمها ترویج و تعمیم می یافت.

احزاب اسلامی پاکستان به رهبری قاضی حسین احمد ، مولانا فضل الرحمان و سمیع الحق از نفوذ زیاد در میان پشتونها برخوردار بوده و در استقامت دهی سیاسی تنظیمهای افغانی مستقر در پاکستان ، نقش عظیم داشتند. از نظر آنها هر نوع صلح و مصالحه فی مابین دولت و مخالفین آن به معنی سازش میان کافر و مسلمان بود. با همین شعار ، افغانهای مهاجر در پاکستان از برگشت به خانه و کاشانه ای شان جلوگیری شده و در مطابقت با استراتژی تأسیس پاکستان در مدار افراط گرایی نگهداشته میشدند.

بتاریخ چهاردهم اپریل ۱۹۸۸ قرارداد ژنیو میان دولتهای افغانستان و پاکستان به میانجگری ملل متحد امضاء شده و دولتهای شوروی و امریکا رسماً ضامن تطبیق آن بودند. به تعقیب همین موافقتنامه ، قطعات نظامی شوروی طی مدت نه ماه از افغانستان خارج شدند. اما مداخلات پاکستان علی الرغم تعهدات صریح آنکشور کاهش نیافته و حتی افزایش هم یافت. اینکه پس از برگشت قطعات شوروی به وطن شان وبالخصوص پس از فروپاشیدن ابرقدرت اتحاد شوروی ، در حالیکه هیچگونه خطر از طریق افغانستان متوجه پاکستان نبود ، چرا آنکشور باز هم به مداخلاتش پایان نداده و سیاست همسایه گی نیک رادر برابر افغانستان دنبال نکرد؟ این سوال طوریکه قبلاً به آن اشاره شد ، از جمله ای پرسشهای است که میتوان جواب آنرا از لابلای انگیزه تأسیس دولت پاکستان دریافت کرد.

پس از فروپاشی قدرت اتحاد شوروی ، خلی بزرگی قدرت در رابطه ای افغانستان با دو همسایه ای نیرومند آن ، بوجود آمد. افغانستان جنگ زده از نظر اقتصادی ضعیف و جامعه آن مبتلا به انقطاب فکری بود. اما پاکستان و ایران که از

حوادث ناخوشایند سالهای قبل افغانستان نفع عظیم برده و در حالت قوت بی سابقه قرار داشتند ، هریک مجدانه تلاش کردند تا قسمتهای از سرزمین افغانها را اولاً" به زیر نظرارت و سپس در تحت اشغال کامل خود قرار دهند. در جهت نیل به این اهداف شوم ، دست پاکستان درازتر از ایران بود. زیرا پاکستان برای تحقق اهداف تحت پوشش خود ، کمکهای اعراب پولدار و حمایت سیاسی سیاست بازان غربی را در اختیار داشت. در حالیکه ایران فاقد چنین امکان بود. همینطور ساحه ای نفوذ گروههای هشتگانه ای مستقر در ایران نسبت به هفت تنظیم پیشاور نشین ، بنابر تفاوتهای مذهبی و قومی در یک محدوده معین قرار داشت.

طی نشستی که در تحت ریاست نواز شریف ، صدراعظم آنوقت پاکستان ، تدویر یافت ، اسلام آباد ، آقایون صبغت الله مجدد و برهان الدین ربانی را منحیث رئیس های دولت افغانستان بالترتیب برای مدت های دوماهه و چهار ماهه به افغانستان گسیل کرد. همینطور به آقای گلبدین حکمتیار مساعدت شد ، تا با استعمال سلاح از اطراف کابل علیه آنها به مقابله برخیزد.

مقصد پاکستان ، ازین صحنه آرای ها ، درگیر ساختن خونین تنظیمها باهمدیگر شان ، اضمحلال قدرتهای امنیتی ، انحلال اردوی ملی و از بین بردن امکانات حد اقل معیشتی درسرتاسر افغانستان بود. پس ازآنکه پاکستان به اهداف متذکره خود نایل گردیده و اکثرتأسیسات عامه و خصوصی قسماً" و یا کلاً" تخریب شد ، آنکشور صفحه ای دیگری از پلان خود را برای ادغام کامل افغانستان در دایره منافع ملی پاکستان ورق زد.

اسلام آباد بازهم به کمک انگلیسها ، امریکا و عربستان سعودی را متقاعد ساخت تا بخاطر قطع کامل نفوذ ایران و روسیه ، تنظیمهای متنوع و بازمانده از زمان جنگ سرد را از قدرت بیرون رانده و درعوض آنها ، سرنوشت افغانها را بدست گروه جدید الولاده یی به نام طالبان بسپارد. پاکستان این تعویض را ظاهراً" با منافع کمپنی های که علاقمند تجارت با آسیای میانه بودند ، گره زده و آنها را قانع ساخت که بخاطر تأمین امنیت ، موجودیت " یگانه" گروه مطمئن در قدرت ضرور است. با این استدلال ، اسلام آباد حمایت آنها را در جریان این عملیات بدست آورد ، اما در عقب پرده ، همان ملحوظات اولی پاکستان نهفته بود. گرچه بی نظیر بوتو ، سالها بعد تقصیر به قدرت آوردن طالبان را کلاً" به عهده نگرفته و در مصاحبه ای که بتاريخ بیست اکتوبر ۲۰۰۰ با اخبار لوموند انجام داد ، اینطور میگوید:

" فکر رویکار آوردن طالبان از انگلیسها بود ، مدیریت آن را آمریکائی ها به عهده گرفتند ، هزینه ای آنرا سعودیها پرداختند و من وسایل آنرا فراهم کرده و طرح را به اجراء در آوردم".^۵

با جابجا ساختن طالبان در قدرت ، پلان اخراج منورین از کشور و غرق ساختن جامعه ای افغانستان در تعصبات قومی و مذهبی روی دست گرفته شد. به عوض تأمین امنیت شاهراه های تجارتي و زمینی های مطمئن عبور پاپالین های نفت و گاز از آسیای میانه ، کشور افغانها به لانه ای تروریست ها ، افراط گرایان مذهبی و قاچاقچیان مواد مخدر تبدیل گردید.

این یک پیروزی بزرگ برای پاکستان و فی الواقع تکرار همان " پالیسی پیشروی" انگلیسها به گونه ای دیگر علیه افغانستان بود. تا اینکه پس ازیک سلسله حملات تروریستی بمقابل تأسیسات آمریکایی ، نقش پای تروریست های مستقر در خاک افغانستان کشف شد و جهان غرب به یکبارگی متوجه گردید که " متحد استراتیژک" آنها یعنی همان پاکستانی که خود ایجاد کردند ، چه بلا های نیست که علیه آنها و بر سر افغانها نیاورده است.

برای برجیدن تروریست ها ، گفت و شنید ها در پایتخت های معتبر کشور های جهان آغاز شد و برجیدن طالبان از افغانستان در دستور روز قرار گرفت. در آنروز ها ، پاکستان در موقعیت بدی قرار داشت و نقش دوگانه ای آن بمثابة ای " متحد آمریکا " اما " پرورش دهنده تروریسم" ، سیاسیون جهان را دچار حیرت و سردرگمی کرده بود. تا اینکه تونی بلر صدراعظم آن وقت انگلستان ، به پاکستان سفر کرد و جای پای برای اسلام آباد درروند" مبارزه علیه تروریسم" تدارک دید . پاکستان ظاهراً" در کنار غرب ایستاده شد. ایالات متحده آمریکا هم ، موضعگیری های لفظی سردمداران پاکستانی را جدی تلقی کرده ، تحریم ارسال سلاح پیشرفته ای هوایی را ملغی و صدها میلیون دلربخاطر مبارزه علیه تروریسم در اختیار آنکشور گذاشت. ولی بعد از شش سال ، امروز ثابت گردید که کمک های مذکور در جهت بالا بردن قدرت نظامی آنکشور علیه هندوستان به کار رفته است.^۶

^۵ بی نظیر بوتو (۱۰/۲۰/۲۰۰۰) اخبار لوموند - فرانسه

^۶ سناتور امریکائی از حزب دیموکرات اتکشور

شماری از ژورنالیستان امریکایی که در دفاع از سیاست های اسلام آباد قرار داشته و در ازاء این دفاعیه ، همیشه منفعت های مادی بدست می آورند، هنوز هم آرام نه نشسته و در تلاش میباشند تا با متقاعد ساختن مهره های کلیدی در اداره امریکا ، پاکستان را منحیت دوست صادق کشور شان جا بزنند. تا پولهایی باز هم بیشتر، گویا به خاطر " جلوگیری از طالبان" به پاکستان تحویل داده شود.

درجهت پرده پوشی از واقعیت نقش پاکستان ، یک دست های نامرئی فعال بوده و در همه جا ، همین دست میخوهد تا در ذهنیت عامه ای جهان چنین القاء نمایند که گویا پاکستان با افراط گرایان همکاری ندارد . اما جریان عملیات قوای ائتلاف بسال ۲۰۰۲ علیه طالبان و تروریست های خارجی ، معکوس آنرا بر ملا ساخت. در آنوقت پاکستان علنا تلاش کرد ، تا جان سر دسته های آنها و افراد پاکستانی را نجات بدهد. چنانچه در جریان محاصره نواحی اطراف شهر قندهار ، مهره های کلیدی طالبان و افسران پاکستانی بوسیله ای هواپیما ها مستقیما" به پاکستان منتقل شدند ، ولی هیچکس مانع آنها نگردید.

پس از " نشست بن" که کار احیای مجدد دولت و اردوی ملی روی دست گرفته شد ، باز هم پاکستان مداخلات خود را به گونه ها و طروق مختلف از سر گرفت که اینک به تذکر چند نمونه ای آن درینجا اکتفا میشود:

- پاکستان بوسیله ای عمل نفوذی خود در دولت جدید و نیز با قناعت دادن قوای ائتلاف ، فشار آورد تا افغانستان بعد ازین یک اردوی کوچک و محدود داشته باشد. مبتنی بر همین فشار ها تشکیل اردوی جدید در محدوده هفتاد هزار نفر مورد موافقه قرار گرفت . وجود یک اردوی کوچک در افغانستان این زمینه را مهیا میسازد که به مجرد خروج قوای ائتلاف ، این قوا از تمامیت ارضی وطن دفاع نتوانسته و بار دیگر پاکستان بر اوضاع افغانستان مسلط شود.

- پاکستان میکوشد تا دست نشانده های خود را بر قدرت افغانستان ببیند . افراد و احزابی که در راستای منافع آنکشور عمل نه نمایند ، به نامهای مختلف از جانب شبکه های تخریبی آنکشور تاپه زده میشوند.

- پاکستان با مطرح ساختن طالبان ، منحیت یک نیروی سیاسی که باید با آن مذاکره و مصالحه کرد ، فی الواقع در سرنوشت و آینده افغانستان یک دیپلوماسی خزنده را دنبال میکند. آن کشور میکوشد تا گروه متحجری را که از دروازه بیرون رانده شده است ، دوباره از راه کلکین وارد صحنه ای سیاست افغانستان بسازند. زیرا داشتن نفوذ قوی در دولت افغانستان و همچنان عدم موفقیت نیروهای ائتلاف در قلع و قمع دهشت افگنان ، بار دیگر پاکستان را امیدوار ساخته است که آینده در افغانستان از آن اسلام آباد خواهد بود.

- بالاتر نفوذ پاکستان در اداره دولت افغانستان ، صد ها مجرم جنگی پاکستانی ، قبل از محکمه و تثبیت جرم ، بوسیله ای فرمان از حبس رها شدند. رهایی آنها نتیجه ای مساعی دولت پاکستان بود که علاوه بر جلب کمک دوستانش در اداره دولت افغانستان ، از مجاری رسمی هم بخاطر رهایی آنها ، تقاضا میکرد. قابل تعجب است که پاکستان مسئولیت جنایات اتباع پاکستانی را در افغانستان به عهده نمی گیرد ، اما رهایی آنها را تقاضا مینماید.

زاماداران پاکستان با پر رویی و خلاف هر گونه واقعیت ادعا مینمایند که تروریزم از افغانستان به کشور شان سرایت کرده است. در حالیکه موجودیت مراکز مهم تروریستی القاعده و طالبان در مناطق قبایلی داخل پاکستان از نظر استخبارت غربی و حتی ژورنالیستان آنها پنهان نیست. رسانه های معتبر بین المللی همه روزه از مراکز تجهیز و تسلیح طالبان در پاکستان خبر داده و اخبار مربوط به عبور آنها را بسوب افغانستان گزارش میدهند. طبق جدیدترین گزارش مرکز تحقیقاتی امریکائی بنام " رند" سازمان استخباراتی پاکستان ، جنگجویان طالبان را آموزش داده و در مورد حرکات نیروهای امریکائی ، قوای ناتو و سربازان افغان در افغانستان به آنها معلومات میدهد. طبق راپور های موثق ، این سازمان استخباراتی ، طالبان زخمی شده را تداوی و آماده برای عملیات مجدد نموده است.^۷

پاکستان نه تنها برای طالبان ، بلکه برای تمام افراط گرایان و تروریستان بین المللی یک منبع الهام و مهد تربیه و پرورش میباشد. مهمترین چهره های که در پرآوازه ترین حملات تروریستی ، نقش داشته و حتی مجری و یا طراح آن بودند، در پاکستان بود و باش داشتند. در برخی ازین حوادث ، جوانان مربوط به نسل دوم و یا سوم مهاجران پاکستانی مقیم در اروپا هم سهیم بودند. تحقیقات نشان داد که آنها در بازدید های خود از سرزمین آبائی شان با حلقات افراط گرا سرو کار پیدا کرده و از جانب بنیادگرایان به انجام فعالیت های تروریستی کشانیده شده اند. راه توشه ای سفر این جوانان

⁷ سیت جوتز (۰۷/۰۹/۲۰۰۸) اسوشیند پرس - ایالات متحده امریکا

که از سرزمین آبائی خود به کشور محل اقامت خود بردند ، غیر از پخش و اشاعه ای افراط گرایی چیزی دیگری نبود. در برخی موارد مانند به راه انداختن انفجارات در لندن ، آنها مستقیماً دست داشتند.

- پاکستان از ضعف دولت افغانستان به نفع امیال و پلانیهای شوم خود استفاده اعظمی مینماید. آنکشور هیچگاه علاقه ندارد که دست مافیای مواد مخدر ، تاجران جنگی و سایر مفسدان از اداره دولت افغانستان کوتاه شود. زیرا با استفاده از ترکیب موجود ، آنکشور همیشه میتواند که اوضاع را خراب ساخته ، دولت و مردم مارا در تهلکه قرار بدهد.

- دولت پاکستان بالوسيله ای دهشت افگنان میکوشد تا رقابت خود را با کشور هند در داخل افغانستان دنبال کند. بر طبق همین سیاست ، کوشش میشود تا متخصصین هندی مورد تهدید قرار گرفته و از نهایت خوف به خانه های شان برگردند. تا حال چندین متخصص هندی از پروژه های عمرانی اختطاف و به هلاکت رسیده اند.

- پاکستان ۹۰ هزار سرباز رادر جوار سرحدات افغانستان متمرکز ساخته ، اما وانمود میسازد که قادر به جلوگیری از عبور تروریستان به داخل قلمرو افغانستان نیست. بناء قابل سوال است که نقش و وظیفه ای این سربازان چه خواهد بود؟ جابجا ساختن این قطعات از یکطرف کاملاً جنبه ای نمایشی داشته و منظور از تمرکز آنها ، راضی نگهداشتن امریکائیا میباشد و از جانی دیگر بالوسيله ای آنها کوشش میشود تا عملیات و فعالیت افغانها و قوای ائتلاف را به آگاهی تروریستان رسانیده و بدینترتیب آنرا خنثی نمایند

- پاکستان تا هنوز درک نکرده است که پرده ها پائین افتاده و سیاست های پشت پرده اسلام آباد اکنون از نظر هیچکس پنهان نمی ماند. امروز نه تنها افغانها بلکه همه ای کشورها و موسسات ذی دخل در امور افغانستان به نیکویی میدانند که پاکستان بر تمام تعهدات اش در برابر جهان ، پشت پای زده و گروه دهشت افکن طالبان را تقویه مینماید.

چطور میتوان جلو این همه خرابکاری ها را گرفت ؟

طوریکه در شروع این مقال اشاره شد ، ایجاد پاکستان فی الواقع تداوم توطئه ای سیستماتیک انگلیسها ، علیه افغانستان و ضعیف نگهداشتن توانمندی افغانها بود. مردمی که در برابر سیاست استعماری آنها همواره به مبارزه برخاسته وتوانستند که اولتر از همه ، درین گوشه ای جهان استقلال شانرا در میدان نبرد بدست آورند.

سالها بعد از شکست انگلیسها ، سیاست خصمانه شان از طریق پاکستان ادامه یافت. پاکستان بنابر ملحوظات خاص بمیان آمد و بالوسيله سیاست های که قبلاً تذکر رفت ، هنوز هم حفظ میشود. یکی ازین سیاست ها ، دامن زدن به افراط گرایی و ایجاد نفرت علیه همسایگان است. اگر افراط گرایی مذهبی در پاکستان سرکوب شود ، موجودیت دولت پاکستان خود بخود مورد سوال قرار میگردد. حکومت های پاکستان مبتنی بر همین سیاست ، شصت سال علیه هند و افغانستان عمل کردند. استفاده دوامدار ازین وسیله سبب شده است که قدرت دولتی در پاکستان همیشه به افراط گرایان متکی باشد.

اگر تا دیروز در شرایط جنگ سرد ، حملات افراط گرایان علیه حکومت افغانستان مورد تقدیر غرب قرار میگرفت ، امروز برعکس آن است . آنها در قلمرو افغانستان با افراط گرایان و تروریست ها در حال مقابله اند. امروز موجودیت پایگاه های دهشت افگنان در ایالت شمالغرب پاکستان نه تنها مانند گذشته " مراکز جهاد" تلقی نمی شوند ، بلکه مایه تشویش کشور های غربی میباشد. اکنون ایالات متحده امریکا بر دولت پاکستان فشار وارد میکند تا آن " مراکز" را بر چیند. خطرات ناشی ازین مراکز روزتاروز توسعه یافته و آمادگی قوای نظامی پاکستان به حمایت از طالبان ، زمینه های برچیدن این مراکز را دشوار میسازد.

گروههای افراط گرای پاکستان در قوای نظامی آنکشور نقش فزاینده داشته و بیم آن میرود که سرنوشت سلاح اتمی پاکستان ، روزی در اختیار این گروهها قراربگیرد. این تشویش مورد دقت تمام موسسات تحقیقاتی جهان میباشد . زیرا عمکرد افراط گرایان در گوشه و کنار جهان ، هیچ جای شک و شبه را باقی نگذاشته و همه به این باور اند که با قرارگرفتن سلاح اتمی به دست آنها ، صلح جهانی فوراً به مخاطره می افتد.

امریکا نمی تواند با پاکستان ناشیانه برخورد کند و از همین جهت تا کنون تشویشی را رسماً در مورد آینده سلاح اتمی پاکستان ابراز نکرده است. ولی طوریکه جریانات وقایع نشان میدهد ، امریکا و سایر کشور های عضو ناتو میکوشند تا همزمان با استقرار قوتهای شان در افغانستان معضله سلاح اتمی پاکستان و ایران را هم حل نمایند.

جلو خرابکاری از خاک پاکستان به دو طریق گرفته شده میتواند :

الف - دولت پاکستان در زیر فشار بین المللی قرار گرفته و یکجا با نیروی ائتلاف ، تروریستان خارجی را از آنکشور اخراج و افراط گرایی را در پاکستان سر کوب و غیر مجاز اعلان نمایند. این طریق نتایج موقتی داشته و با برگشت این نیروها از منطقه ، آنها هم بر میگردند.

ب - تصفیه کاری در دولت افغانستان صورت بگیرد و عمال پاکستان از مقامات مهم سبکدوش شوند. همینطور آن چهره های که در گذشته به زیر سوق و اداره نظامیگران پاکستانی قرار داشتند ، امروز موظف گردند تا مستقل بودن خود را از پاکستان به اثبات رسانند . در غیر آن با این چهره ها نمی توان به جنگ علیه تروریزم رفت. در پهلوی این تصفیه کاری به افسرانی که در برابر پاکستان از منافع ملی خود دفاع کرده و اکنون بالآخر یک دست نامرئی دوباره به اردو جذب نشده اند ، فرصت داده شود تا به کمک تجربه و خرد خود از وطن و مردم شان دفاع نمایند. زیرا نگارنده معتقد است که باید ریشه ای دهشت افگنی خشکانیده شود و این وجبیه ، تنها بوسیله خود افغانها عملی شده میتواند. افغانها باید " دولت ملی" خود را بسازند. چنین دولت دارای پایه های وسیع بوده و میتواند که یک صلح پایه دار و دوامدار را در افغانستان برقرار سازد. منظور از " پایه های وسیع" همانا شرکت وسیع نیروهای ملی در پیشبرد امور دولتی و عیار ساختن ساختار و سیستم اقتصادی کشور بر بنیاد منفعت قاطبه ای مردم افغانستان میباشد. چنین یک دولت میتواند که بدون حضور نیروهای خارجی از وطن و مردم خود دفاع نماید. طبعی است که بدون مساعدت بین المللی نمی توان به این مأمول دست یافت .

منحیث حرف آخر درین مقال باید گفت که اگر افراط گرایی در پاکستان سرکوب شود ، افغانستان راه خود را بسوی یک آینده درخشان می یابد. برعکس ، یک پاکستان بدون افراط گرایی نمی تواند به موجودیت خود ادامه بدهد. خوشبختانه عواملی که انگلستان را به تأسیس پاکستان علاقمند ساخته بود ، امروز منتفی به نظر میآید. پاکستان امروزی به مزاحم جدی برای منافع قدرتهای که آنرا ایجاد و حمایت کرده بودند ، مبدل شده است. اکنون اگر پاکستان نباشد ، کسی بر گور آن نخواهد گریست. اما در عوض ، ساکنان پاکستان امروزی فرصت آنرا خواهند یافت تا خود شان سرنوشت خود را بدون هر نوع نفرت و تعصب تعیین نمایند.